

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۴، مکاشفه

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۴ درباره کتاب مکاشفه است.

بسیار خوب، قبل از شروع، فقط چند اطلاعی، عمدتاً به عنوان یادآوری، هر دو مربوط به امتحان، اول از همه، این پنجشنبه است، که فردا ساعت 8 در این اتاق است، یک جلسه بررسی اعتبار اضافی وجود خواهد داشت، و امیدوارم که من هم داشته باشم، یک برگه بررسی داشته باشم، یک راهنمای مطالعه در مورد تخته سیاه نیز داشته باشم تا بتوانید به برخی از آنها نگاه کنید، من آن را مدتی قبل از جلسه بررسی خواهم داشت. بنابراین این یک پنجشنبه است، این یک جلسه بررسی اعتبار اضافی است. من هنوز در حال کار بر روی این امکان هستم، اگرچه نه قطعیت، اما امکان یک جلسه بررسی برای امتحان نهایی نیز.

نکته دوم این است که همانطور که گفتم، این جمعه آخرین کلاس شما در اینجا است، به جز اینکه من خواهم رفت، اما دوشنبه دوشنبه آینده امتحان شماره چهار خواهد بود که عبرانیان را از طریق مکاشفه پوشش می دهد. اگرچه من اینجا نخواهم بود، اما کسی را دارم که بیاید و امتحان را در طول دوره نظارت کند، بنابراین شما روز دوشنبه حاضر خواهید شد، مانند هر کلاسی، و در امتحان شماره چهار شرکت خواهید کرد، و سپس تا فینال باقی می ماند، که فکر می کنم چهارشنبه هفته پایانی است، هجدهم هفته پایانی. زمان دقیق را به خاطر نمی آورم، اما این جمعه نیز کمی در مورد امتحان نهایی صحبت خواهم کرد، فقط برای ذکر چند چیز، و در نهایت یک راهنمای مطالعه وجود خواهد داشت.

همچنین به شما یادآوری می کنم، اگر می خواهید ببینید، اگر می خواهید به نسخه های امتحانات قبلی نگاه کنید، می توانید به دفتر من بروید و آنها را بردارید، یا اگر فقط می خواهید به من ایمیل بزنید و آنها را بخواهید، می توانم نسخه های آن را برای شما ایمیل کنم. البته، من هنوز نمی توانم امتحان شماره چهار را به شما بدهم، زیرا شما در آن شرکت نکرده اید، اما من می توانم سه امتحان اول را به شما بدهم، اما دوباره، من تمام هفته را خواهم رفت، بنابراین اگر نمی توانید تا جمعه به آنجا بروید و یک نسخه چاپی را بردارید، لطفاً به من ایمیل بزنید و من می توانم نسخه هایی از امتحانات را برای شما ایمیل کنم تا ببینید و مطالعه کنید. زیرا، همانطور که گفتم، امتحان نهایی، اگرچه ممکن است عبارت متفاوت باشد، یا ممکن است بخش های پاسخ و سؤال عوض شود یا چیزی شبیه به آن، امتحان نهایی در همان مطالب امتحانات چهار بخش پوشش داده می شود. هیچ مطالب جدیدی وجود ندارد، بنابراین هر چیزی از ترم، کل ترم، یک بازی منصفانه است، اما چیزهایی خواهند بود که در امتحانات چهار بخشی ظاهر می شوند.

اگر مطالبی در یادداشت های شما وجود دارد که از هیچ یک از امتحانات بخش پوشش داده نشده است، شما مسئولیتی در قبال آن ندارید. بنابراین، دوباره، اگر می خواهید امتحانات قبلی را ببینید، همانطور که گفتم، برایم مهم نیست که با آنها چه می کنید، زیرا من اینجا نخواهم بود، بنابراین شما نمی توانید آنها را بفروشید یا چیزی شبیه به آن یا آنها را منتقل کنید، زیرا هر کسی که سال آینده عهد جدید را آموزش می دهد، بدون شک از امتحانات بسیار بسیار متفاوتی استفاده می کند، از امتحانات خودش استفاده می کند. فردا، ساعت 8.

ساعت 8 در این اتاق. بله، بله، اینجا، اتاق جنکس 406. خوب.

بسیار خوب، بیا با دعا شروع کنیم، و کاری که من می خواهم امروز و جمعه انجام دهم، پس از آن، زمانی که جمعه داریم، صحبت در مورد آخرین کتاب عهد جدید، کتاب مکاشفه است، که قصد داشتم کمی بیشتر وقت بگذارم، اما به دلایل مختلف، ما آنقدر که فکر می کردم وقت نخواهیم گذاشت، اما هنوز هم

می خواهیم به شما حسی بدهم که کتاب چیست و در مورد چیست و در درجه اول شما را با این حس رها می کنم که چگونه آن را با توجه به نوع ادبیاتی که هست، حسی در پرتو نحوه عملکرد آن، راه معقولی برای خواندن کتاب مکاشفه چیست، و امروز کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما بگذارید با دعا شروع کنیم. پدر، از تو متشکرم که ما را حفظ کردی و ما را حفظ کردی، به ویژه در این زمان پر استرس که به پایان ترم نزدیک می شویم، که به معنای پروژه ها و منتظر فینال و همه چیزهای دیگر است. خداوند، ما برای تداوم قدرت و استقامت دعا می کنیم.

ای پدر، دعا می کنم که این ما را از تفکر واضح و معقولانه در مورد کلام تو منحرف نکند، و اکنون که آخرین کتاب عهد جدید و کتاب مقدس را در نظر می گیریم، پدر، دعا می کنم که شما اشتیاق به خواندن آن و گوش دادن به آن با دقت بیشتری را در ما القا کنید، اما همچنین توانایی خواندن آن را به طور معقول همانطور که می خواستی درک شود و همانطور که قصد داشتی آن را منتقل کنی به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب. کتاب مکاشفه. این تصویری از - نمی دانم آیا کسی تا به حال اینها را دیده یا مطالعه کرده است یا خیر، اما اینها مجموعه ای از حکاکای های چوبی توسط آلبرشت درهر است و او مجموعه ای از حکاکای های چوبی یا حکاکای های چوبی معروف را در کتاب مکاشفه تولید کرده است.

این مکاشفه فصل 6 است، به اصطلاح چهار سوار آخرالزمان، جایی که در فصل 6، هنگامی که مهرهای طومار با شکستن چهار مهر اول شکسته می شوند، یک اسب رنگی متفاوت با یک سوارکار سوار به صحنه رؤیای یوحنا می رود. اما این حکاکای های چوبی برخی از بازنمایی های شناخته شده و معروف، بازنمایی های بصری وحی هستند که به ما منتقل شده اند و بسیار تأثیرگذار هستند. اما وقتی به کتاب مکاشفه فکر می کنیم، و وقتی به این فکر می کنید که چگونه در طول تاریخ خوانده و درک شده است و چگونه با آن رفتار شده است، حداقل دو پاسخ بسیار کلی ممکن وجود داشته است.

یکی از پاسخ ها این است که اساساً آن را رد کنیم یا آن را نادیده بگیریم زیرا مکاشفه برای ما کتاب عجیبی است و ما می پرسیم که چرا اینطور است. اما از آنجا که این کتاب بسیار عجیب و غریب است، زیرا پر از نمادگرایی و تصاویری است که گاهی اوقات اصلاً با ما طنین انداز نمی شوند، ما چیزی برای ارتباط با آنها نداریم، تقریباً هیچ راهی برای همذات پنداری با برخی از آنها نداریم. برخی از آنها را انجام می دهیم، اما برخی دیگر، منظورم این است که کجا - جان در توصیف این منظره ملخ هایی که سر و دندان انسان مانند شیر و دم مانند عقرب دارند چه می کند؟ منظورم این است که او آن را از کجای دنیا به دست آورد؟ و همه این صحنه های خونریزی و کشتار، و فقط عدم قطعیتی که تفسیر آن را احاطه کرده است و همه روش های مختلف خوانده شده، برای برخی، نشانه ای از نشانه ای است که وارد نشوید.

گویی مکاشفه، اگرچه ادعا می کند که مهر و موم نشده است، اگرچه یوحنا کتابی را در رؤیایش می بیند که مهر و موم نشده است، اما برای اکثر ما، مکاشفه مهر و موم نشده باقی می ماند یا هنوز مهر و موم شده باقی می ماند. یعنی یک علامت ممنوعیت یا احتیاط دارد، یکی از آن نوارهای هشدار زرد رنگ که دور کتاب پیچیده شده است، بنابراین ما تمایل داریم از آن دوری کنیم و از آن دوری کنیم. به همان اندازه که جان کالوین در زمان اصلاحات محقق و متفکر و متکلم درخشان بود، او برای هر کتاب عهد جدید به جز مکاشفه تفسیری نوشت زیرا نمی دانست با آن چه کند.

به نظر من، افراد زیادی هستند که بهتر است از توصیه ها و راهنمایی های او پیروی کنند. اما این یکی از رویکردهای ممکن این است که به سادگی از آن غافل شویم و دور شویم و به زمین امن تر نامه های پولس برگردیم، جایی که ما در مورد نجات و عادل شمرده شدن از طریق ایمان و اطاعت از مسیح و غیره می

خوانیم. رویکرد دیگر این است که آنقدر به آن وسواس پیدا کنیم که به مرکز تمام تفکر، فعالیت و انرژی ما تبدیل شود.

بنابراین، دوباره، جالب است که اگر بخواهید به رایانه خود و Google Revelation یا Apocalypse برگردید، کل وب سایت ها و کل وزارتخانه ها را خواهید دید که به درک و تفسیر کتاب مکشفه اختصاص داده شده اند. اکثر شما با این آشنا هستید. اگر آنها را نخوانده اید، آنها را در یک نقطه دیده اید، سریال Left Behind به تهیه کنندگی تیم لاهی و جری جنکینز.

اگرچه آنها به وضوح تخیلی هستند، اما هنوز هم قرار است دقیقا نحوه تصور این خوانندگان را به تصویر بکشند که این خوانندگان فکر می کنند کتاب مکشفه در نهایت بازی خواهد کرد. بنابراین ایده این است که وقتی این کتاب ها را می خوانید، این حس وجود دارد که همه چیز در این جهت حرکت می کند. می توانید ببینید که چگونه همه چیز به راحتی می تواند به سناریوی برسد که این دو نویسنده ترسیم می کنند.

و بنابراین، شما کتاب ها را پیدا می کنید، وزارتخانه ها، وب سایت ها را می بینید، تقریبا وسواس زیادی در مورد کتاب مکشفه دارند و سعی می کنند آن را درک کنند و سعی می کنند آن را در قالب قرن بیست و یکم فشار دهند. بنابراین، ما به قرن بیست و یکم و آنچه در خاورمیانه و اروپا و سپس در ایالات متحده می گذرد نگاه می کنیم، و سپس سعی می کنیم بررسی کنیم چگونه این با آنچه در کتابی مانند مکشفه می خوانیم مطابقت دارد. باز هم، تقریبا یک وسواس در تلاش برای فهمیدن این موضوع.

بنابراین این دو افراط و تفریط هستند که در قرن بیست و یکم منحصر به فرد نیستند. در واقع، آنها تفاسیر مکشفه را مدت کوتاهی پس از نوشتن کتاب و ورود به قانون مسیحی مشخص کرده اند. دوباره، یا آن را رد می کنیم و از آن غافل می شویم به دلیل عدم اطمینان در مورد اینکه با آن چه باید کرد، یا دوباره، چنان شیفته و شیفته آن می شویم که نمی توان به چیزی جز کتاب مکشفه فکر کرد و اینکه چگونه به نظر می رسد وقایع روزگار ما به عنوان نوعی فیلمنامه ای که قبلا در کتاب مکشفه نوشته شده است، بازی می کنند.

حالا، چیزی که می خواهیم به شما پیشنهاد کنم، این است که اگر بتوانم به نوعی کلاه خود را تا آنجا که رویکردم به کتاب جلو است، به نظر من، ما باید اول از همه به مکشفه پردازیم، و امیدوارم بتوانم این را نشان دهم، ما باید با مکشفه مانند هر کتاب دیگری در عهد جدید رفتار کنیم. یعنی باید سوال اصلی را بررسی کنیم، نویسنده سعی در برقراری ارتباط با چه چیزی داشت و نویسنده به احتمال زیاد به چه وضعیتی پرداخته است؟ یک چیز، امیدوارم که شما با درک به دست آورید، همان روشی است که پولس نوشت، اگرچه هنوز متون مقدس قوم خدا وجود دارد که همچنان خدا را آشکار می کند و امروز با ما صحبت می کند، به همان روشی که پولس کتاب غلاطیان را برای یک بحران و مشکل بسیار خاص در کلیسا و خوانندگان بسیار خاص نوشت، من فکر می کنم مکشفه نیز به همین شکل است. نویسنده در حال نوشتن کتابی است که به یک مشکل و مجموعه ای از شرایط بسیار خاص در قرن اول می پردازد.

و بنابراین، به همان روشی که ما سعی می کنیم آنچه را که در پشت غلاطیان یا پشت اول پطرس یا هر کتاب دیگری می گذرد بازسازی و درک کنیم تا امروز بتوانیم آن را بهتر درک کنیم، فکر می کنم باید همین کار را با مکشفه انجام دهیم. من همیشه گیج می شوم وقتی می شنوم که برخی از افراد باید بهتر بدانند با همه کتاب های عهد جدید اینگونه رفتار می کنند، یعنی قصد نویسنده چیست، به احتمال زیاد چه قصدی داشته است، وضعیت و شرایط اولیه که پولس یا پطرس یا یوحنا یا هر دیگری به آن می پرداخت، چه بوده است، اما بعد به کتاب مکشفه می رسند و کاملا آن را رها می کنند. آنها شروع به تلاش برای خواندن مکشفه دوباره به عنوان نوعی فیلمنامه قرن بیست و یکم می کنند که از قبل نوشته شده است.

و بنابراین، ما به نوعی احتیاط را به باد پرتاب می کنیم و شروع به پرسیدن آنچه در جهان در زمان ما می گذرد به نظر می رسد با آنچه در مکاشفه می خوانیم مطابقت دارد. و ما نمی توانیم این سوال را بپرسیم که چرا این کتاب ممکن است نوشته شده باشد؟ چه مشکلی در قرن اول می توانست مورد توجه قرار گیرد؟ به احتمال زیاد نویسنده ای که این کتاب را نوشت و این دیدگاه را داشت که در این کتاب ثبت شده است، به احتمال زیاد چه چیزی را می خواست ارتباط برقرار کند؟ بنابراین، من فکر می کنم این باید نقطه شروع ما باشد. مانند هر کتاب عهد جدید دیگری، قبل از اینکه بتوانیم این سوال را بپرسیم که چگونه این کتاب همچنان با وضعیت من صحبت می کند، و چگونه این کتاب در قرن بیست و یکم طنین انداز می شود، ابتدا باید بپرسیم که شرایط اصلی تولید این کتاب در چه بوده است. مشکل یا مسئله ای که به آن رسیدگی می کرد چه بود؟ نویسنده در نوشتن این کتاب سعی داشت چه کاری انجام دهد و سعی می کرد به آن دست یابد؟ اول از همه، بنابراین کاری که می خواهم انجام دهم این است که به مجموعه ای از مسائل بسیار خلاصه مربوط به پیشینه ای که منجر به ظهور مکاشفه شد، پردازم.

یعنی مانند کتاب های دیگر، سعی در ساختن سناریوی داریم، به احتمال زیاد چه اتفاقی افتاده است که باعث شد جان بنشیند و این کتاب را در وهله اول بنویسد. اول از همه، تا آنجا که به نویسنده و تاریخ مربوط می شود، نمی خواهم چیز زیادی در مورد آن بگویم. جای بحث نیست که شخصی به نام جان این کتاب را نوشت زیرا در فصل اول خود را به عنوان جان، نویسنده جان، معرفی می کند.

مشکل این است که ما تعدادی از جانها را در قرن اول می شناسیم. در واقع، کلیسای اولیه و همچنین دانشمندان مسیحی انجیلی مدرن گاهی اوقات در مورد اینکه این یحیی دقیقا چه کسی بود، تقسیم می شوند. آیا این همان یوحنا بود که رسول عیسی مسیح بود که ممکن است انجیل چهارم و یوحنا اول، دوم و سوم را نوشته باشد؟ آیا این همان جان است؟ این یک احتمال قوی است و یک سنت قوی در پشت آن وجود دارد که دوباره خیلی زود اتفاق می افتد.

اما جالب است. وقتی کتاب را با دقت می خوانید، نویسنده هرگز ادعای اقتدار یک رسول را نمی کند، مانند پولس در نوشتن کتابش. و یک چیز که خواهیم دید، مکاشفه نیز یک نامه است.

این فقط این پیشگویی یا یک بینش وحشی نیست. مکاشفه همچنین نامه ای است که نویسنده در آن خود را معرفی می کند. اما جالب است.

او خود را به عنوان یک رسول معرفی نمی کند و مانند پولس اغلب ادعای اقتدار یک رسول را نمی کند. این بدان معنا نیست که او یکی نیست. اما چیزی که می خواهم به آن اشاره کنم این است که نویسنده ادعا می کند اقتدار یک پیامبر عهد عتیق است.

ما قبلا گفتیم که به نظر می رسد تعدادی از اسناد عهد جدید بدون هیچ تمایلی از سوی نویسنده مبنی بر نوشتن کتاب مقدس نوشته شده اند. باز هم به عقب برگردید و لوقا ۱، ۴-۱ را بخوانید. شما هیچ اشاره ای ندارید.

به نظر می رسد لوقا فکر نمی کند یا حتی متوجه نمی شود که در حال نوشتن کتاب مقدس است. او فقط روایتی از زندگی مسیح می نویسد زیرا صلاح دید این کار را انجام دهد. اما با مکاشفه، من متقاعد شده ام که نویسنده، یوحنا، هر کسی که بود، چه یوحنا رسول بود یا یوحنا دیگری، رهبر کلیسای اولیه، نویسنده، فکر می کنم فکر می کرد که داشت کتاب مقدس می نویسد.

او چیزی می نوشت که با عهد عتیق رقابت می کرد یا قرار بود در همان سطح اقتدار پیامبران عهد عتیق گرفته شود. بنابراین، من فکر می کنم مکاشفه کتابی است که نویسنده فکر می کرد در حال نوشتن کتاب

مقدس است. شاید او فکر نمی کرد، خوب، این قرار است در قانون عهد جدید گنجانده شود یا شاید فکر نمی کرد که در عهد عتیق گنجانده شود.

اما به وضوح، به نظر می رسد که او فکر می کند چیزی را در همان سطح اقتدار و به عنوان تحقق و تکمیل شهادت نبوی عهد عتیق می نویسد. بنابراین، این یوحنا هر کسی که باشد، چه دوباره، یوحنا رسول باشد یا یوحنا معروف دیگری در کلیسای اولیه، او کتابی را با اقتدار یک عهد عتیق می نویسد، نه یک رسول، پیامبر عهد عتیق. وقتی نوشته شد، تعدادی پیشنهاد وجود داشت و من نمی خواهم همه آنها را مرور کنم.

رایج ترین پیشنهاد امروز برای تاریخ مکاشفه این است که مکاشفه زمانی در نیمه آخر دهه آخر قرن اول نوشته شده است. این در حدود سال 95، 96 پس از میلاد است که امپراتور دومیتیان، اگر به انتهای یادداشت های خود برای این کلاس، دفترچه عهد جدید بروید، من لیستی از امپراتوران را دارم. می توانید به بالا بروید، از اولین مورد شروع کنید تا قرن دوم.

اگر آن لیست را به پایین اسکرول کنید، متوجه خواهید شد که نام دومیتیان حاکم است، دوباره، تقریباً 95 تا 96 پس از میلاد احتمالاً زمانی بوده است که مکاشفه نوشته شده است. این به ما نمی گوید، اما دوباره، برخی از شهادت های اولیه کلیسا از قرن دوم یا بیشتر وجود دارد که مکاشفه را در آن زمان مشخص می کند. نشانه های دیگری نیز در متن وجود دارد که مطمئناً با آنچه در مورد سلطنت دومیتیان، امپراتور روم در این زمان می دانیم، مطابقت دارد.

بنابراین، به احتمال زیاد، مکاشفه می تواند ادعا کند، یا مکاشفه یا انجیل یوحنا یا شاید اول یوحنا، یکی از این سه کتاب می تواند ادعا کند که آخرین کتاب عهد جدید نوشته شده است. اما مکاشفه به وضوح در پایان عهد جدید عتیق می آید، نه به دلیل ترتیب زمانی آن، بلکه به دلایل دیگر، اما احتمالاً می توانست آخرین کتابی باشد که نوشته شده است، اما به احتمال زیاد در سال های 75، 76 پس از میلاد، در اواخر قرن اول که روم توسط امپراتور دومیتیان در آن زمان اداره می شد. حال وقتی فکر می کنید، قبل از اینکه به چند موضوع مربوط به پیشینه آن نگاه کنیم، یک چیز مربوط به پیشینه آن بیشتر به نوع ادبی آن مربوط می شود، اما یکی از بارزترین ویژگی های کتاب مکاشفه نمادگرایی آن است.

مکاشفه کتابی است که با نمادگرایی بسیار منحصر به فرد و گرافیکی فیلمبرداری شده است. شما اژدهایان و جانوران هفت سر دارید که در اطراف چشم انداز رویایی مکاشفه می روند. همانطور که گفتم، شما ملخ هایی دارید که سر انسان با موهایی مانند زن، دندان هایی مانند شیر و تاج های طلایی روی سرشان، اما دم آنها مانند عقرب است.

و وقتی پرواز می کنند، مانند باد تند به نظر می رسد. منظوم این است که این چه چیزی در دنیا است؟ بنابراین، پر از انواع رنگ ها است. پر از انواع اعداد و اندازه گیری است.

تا آنجا که به کیفیت بینایی آن مربوط می شود، این فقط نوعی جشن برای چشم است. ما بیشتر در مورد چگونگی درک آن صحبت خواهیم کرد، اما مهم است که بدانیم بارزترین ویژگی مکاشفه نمادگرایی آن است، به این معنی که وقتی وحی را تفسیر می کنیم، آن را با یک لغوی دقیق تفسیر نمی کنیم که ممکن است انواع دیگر ادبیات را تفسیر کنیم. در عوض، ما به ارزش نمادین آن احترام می گذاریم، و می خواهیم ببینیم، چگونه این نمادها را درک کنیم؟ آنها سعی در برقراری ارتباط با چه چیزی دارند؟ به جای اینکه به سادگی آنها را مانند یک فرمول علمی یا کشف یا گزارش خبری یا چیزی شبیه به آن تفسیر کنیم.

بنابراین، بارزترین ویژگی مکاشفه نمادگرایی آن است. حال، این ما را به این سوال می رساند که چرا جان چنین کتابی بنویسد؟ اولین چیزی که باید به یاد بیاوریم این است که اگر درست باشد که مکاشفه را در اواخر قرن

اول قرار دهیم، یکی از چیزهایی که به هفته اول یا بیشتر این کلاس برمی گردد، ما کمی در مورد این واقعیت صحبت می کنیم که از نظر سیاسی و مذهبی در این مدت، روم اساساً بر همه چیز حکومت می کرد. رم امپراتوری مسلط و ابرقدرت آن زمان بود.

علاوه بر این، به ویژه در اواخر قرن اول، در حالی که هنوز هیچ چیز شبیه آزار و اذیت مسیحیان در سطح امپراتور یا به طور رسمی وجود نداشت، مطمئناً زمینه ای از سلطه روم و حکومت امپراتوری وجود داشت که اغلب زندگی مسیحیان را ناراحت کننده می کرد. به خصوص با افزایش و برجستگی پرستش امپراتور. تقریباً در هر جایی که در یک شهر یونانی-رومی می رفتید، چه در خود روم و چه در آسیای صغیر یا حتی یونان، نه تنها معابدی را می دیدید که به خدایان مختلف اختصاص داده شده اند، بلکه رایج تر می شد، اگرچه در ابتدا، معمولاً فقط پرستش یا تقدیم یک معبد به یک امپراتور مرده قابل قبول بود. اما خدایی کردن و برپایی معابد برای امپراتوران زنده رایج تر می شد.

به عنوان مثال، شهر افسس، یکی از شهرهایی که مکاشفه به آن خطاب شد، شامل معبدی بود که به افتخار امپراتور دومیتیان ساخته شده بود. بیشتر شهرهای بزرگ در آسیای صغیر، ترکیه امروزی و جاهای دیگر، همراه با معابد اختصاص داده شده به خدایان بت پرست، معابدی نیز داشتند که به امپراتوران اختصاص داده شده بودند. گاهی اوقات، هر چند وقت یکبار، خود امپراتور ساخت این معابد را تأیید می کرد، اما بیشتر اوقات، امپراتور واقعاً هیچ ارتباطی با آنها نداشت.

بیشتر مقامات محلی شهر، افراد ثروتمند، بودند که می خواستند قدردانی و وفاداری خود را به رم نشان دهند. آنها این معابد را به افتخار امپراتور تأسیس می کردند. و در آن زمان انتظار می رفت که در رویدادهای خاص یا در مناسبت های خاص شرکت کنید، در مناسبت های خاصی شرکت کنید تا قدردانی و افتخار خود را نشان دهید و حتی امپراتور و روم را پرستش کنید، تا به آنها نشان دهید که هر چیزی که دارید، رفاه شما، سلامت جسمی شما، رفاه معنوی، هر چیزی که مدیون سپاسگزاری امپراتوری روم هستید.

و بنابراین، فرصت های زیادی برای بیان آن وجود داشت. حتی شهرهای قرن اول، تعدادی یادآوری بصری به شکل مجسمه ها و معابد، حکاکی ها و انواع دیگر، حتی روی سکه، یادآور اهمیت امپراتور و هر کاری است که روم برای شما انجام داده است. و عدم قدردانی، عدم وفاداری و وفاداری به امپراتور و روم به عنوان نشانه ای از بی احترامی و بی وفایی شدید تلقی می شد.

اکنون، اغلب، کتاب مکاشفه اغلب با آزار و اذیت همراه است. به این معنا که ما اغلب وحی را به عنوان منبع تسلی برای مسیحیانی که مورد آزار و اذیت قرار می گیرند می بینیم. با این حال، وقتی کتاب را با دقت و بیشتر بخوانید، اجازه دهید به عقب برگردم و بگویم که بیشتر اطلاعاتی که ما در مورد خوانندگان مکاشفه داریم از فصل های 2 و 3 می آید. این هفت نامه یا هفت پیام به هفت کلیسا در آسیای صغیر یا ترکیه امروزی.

و چند تا از آنها را می شناسید. یکی از آنها پرگاموم است. نامه های گمشده پرگاموم را به خاطر دارید؟ دیگری افسوس است.

ولی تعدادی نامه وجود دارد که خطاب به کلیساهای آسیای صغیر است. و اینجاست که ما بسیاری از اطلاعات را به دست می آوریم. وقتی آن نامه ها را می خوانید، چیز جالبی ظاهر می شود.

از این هفت نامه، فقط دو تا از آن کلیساها یا دو تا از آن نامه ها خطاب به کلیساهایی است که از هر نوع آزار و اذیت رنج می برند. دوباره به یاد داشته باشید، تأکید می کنم، دومیتیان در تلاش برای از بین بردن مسیحیان نیست. هیچ تلاشی برای نابودی مسیحیان وجود ندارد.

بیشتر آزار و شکنجه ها در سطح محلی انجام شد. لزوماً دومیتیان نبود که این کار را انجام می داد. بیشتر آزار و اذیت، بدرفتاری و آزار و اذیت در سطح محلی از سوی مقاماتی انجام می شد که می خواستند اطمینان حاصل کنند که مسیحیان و همه احترام و وفاداری مناسبی به روم نشان می دهند.

بنابراین، چیزی که جالب است این است که وقتی آن هفت نامه را می خوانید که بیشتر اطلاعاتی را که در مورد خوانندگان می دانیم به ما می گویند، تنها دو نفر از آن هفت کلیسا از هر نوع بدرفتاری و آزار و اذیت رنج می بردند. در پنج شهر دیگر، مشکل اصلی این است که شهرهای آسیای صغیر، از این هفت شهر، بیشتر مسیحیان ساکن آن شهرهای آسیای صغیر بیشتر وسوسه می شدند، مشکل اصلی سازش با حکومت روم یا حکومت امپراتوری بود. یعنی فکر می کردند که می توان همزمان سزار را پرستش کرد و عیسی مسیح را پرستش کرد.

بنابراین، به نظر می رسد که مشکل اصلی مکاشفه آزار و اذیت نیست، اگرچه برخی هستند که مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و یک نفر به نام آنتیپاس، آیا این نام را به خاطر دارید؟ یکی از شخصیت های خیالی در نامه های گمشده پرگاموم. در واقع یک نفر به نام آنتیپاس جان خود را از دست داده است. اما شما هنوز این آزار و اذیت گسترده مسیحیان را ندارید که در خیابان ها کشیده می شوند و سر بریده می شوند و می کشند و چیزهایی از این قبیل.

این کاملاً اتفاق نمی افتد. اما دوباره، بیشتر آزار و شکنجه ها بیشتر در سطح محلی به شکل آزار و اذیت است، و در واقع یک نفر برای ایمان خود جان خود را از دست داده است، این شخص به نام آنتیپاس در پرگاموم. اما در غیر این صورت، مشکل اصلی در شهرهای آسیای صغیر این است که باز هم همه این شهرها تحت تأثیر حکومت روم قرار گرفتند.

شما نمی توانستید به جایی بروید و از بازوی بلند حکومت روم فرار کنید. و دوباره، بیشتر اینها، همه این هفت شهر در مکاشفه 2 و 3، تقریباً از آنها معبدی به افتخار امپراتور روم ساخته شده بودند و از مردم می خواستند یا انتظار داشتند که وفاداری خود را به روم امپراتوری نشان دهند و حتی به آن عبادت کنند تا نشانه ای از قدردانی از همه کارهایی که روم انجام داده بود، تمام برکاتی که روم انجام داده بود. روم و امپراتور به عنوان ناجی جهان دیده می شدند.

رم صلح و رفاه واقعی را برای کسانی که در حاکمیت آن قرار می گرفتند و کسانی که تسلیم حکومت آن می شدند، ارائه می داد. بنابراین، می توانید ببینید که چرا بسیاری از مسیحیان کاملاً مایل به سازش بودند. آنها تعجب کردند، آیا می توانیم به عیسی مسیح وفادار بمانیم اما همچنان به روم وفادار بمانیم؟ آیا می توانیم عیسی مسیح را پرستش کنیم و همچنان سزار را پرستش کنیم؟ و برخی از مسیحیان می گفتند، بله، ما می توانیم.

بنابراین، مخمسه چه بود؟ با توجه به این موضوع، وضعیت اسفناک مسیحیان چگونه بود؟ وضعیت اسفناک مسیحیان دو برابر بود. شماره یک برخی از آنها هستند، برخی از آنها در واقع به دلیل شهادت خود برای عیسی مسیح، به دلیل امتناع از پرستش سزار و پرستش مسیح به تنهایی مورد آزار و اذیت و آزار و اذیت قرار گرفتند. اما دوم، دیگران علاقه مند یا مایل به سازش بودند.

و دوباره، به نظر می رسد که این مشکل اصلی پشت مکاشفه است. مشکل اصلی که به آن می پردازد آزار و اذیت نیست. مشکل اصلی که وحی به آن می پردازد، رضایت و سازش در میان مسیحیانی است که در این شهرها در چارچوب حکومت امپراتوری روم زندگی می کنند.

این است، شما قبلا این اسلاید را دیده اید، فکر می کنم زودتر. این بقایای معبد دومیتیان در افسس است. و دوباره، بیشتر شهرها معابدی داشتند که به افتخار امپراتور همراه با سایر معابد بت پرست خدایان بت پرست ساخته شده بودند.

شما این را هم دیده اید. این به سادگی نقشه ای از سفرهای میسیونری پولس است. اما شهرها، اسمیرنا یکی از شهرهای ذکر شده است.

شهرهایی که یوحنا خطاب به آنها نوشته شده است در غرب آسیای صغیر واقع شده اند، که باز هم به نوعی کانون حکومت روم و پرستش امپراتوری و امپراتوری بود. بنابراین، موضوع اصلی مکاشفه چیست؟ اگر آزار و اذیت نیست، چیست؟ اساسا، آنچه یحیی سعی می کند انجام دهد این است که سعی کند خوانندگان را متقاعد کند که سعی کنند خوانندگانش را متقاعد کنند که از عیسی مسیح پیروی کنند، بدون توجه به هزینه ای، از عیسی مسیح اطاعت کنند. با نشان دادن اینکه فقط عیسی مسیح شایسته پرستش آنها است، حتی اگر مستلزم رنج مردم باشد.

بنابراین، بارها و بارها، در تمام این رویاهای تکان دهنده و نمادهای عجیب، هر چه از آنها بسازیم، در قلب پیام یوحنا تلاشی برای متقاعد کردن خوانندگان وجود دارد که فقط عیسی مسیح شایسته پرستش است، حتی اگر به معنای رنج باشد. و آنها را وادار به مقاومت در برابر وسوسه نشان دادن وفاداری و پرستش خود به امپراتوری بت پرست روم که بسیاری از آنها وسوسه می شوند از آن پیروی کنند. اما در عین حال، تشویق کسانی که مقاومت می کنند تا آنها را تشویق کنیم تا با حفظ شهادت وفادارانه به عیسی مسیح بدون توجه به هزینه ها، به این کار ادامه دهند.

بنابراین، این بدان معناست که موضوع اصلی مکاشفه آخر زمان نیست. این در درجه اول در مورد آخر زمان نیست. این در درجه اول در مورد خوانندگان قرن اول است که سعی می کنند به آنها بفهمانند که اگر سرنوشت خود را با رم پرتاب کنند، همه چیز برای از دست دادن دارند.

اگر اعتماد و اعتماد و پرستش و وفاداری خود را به روم، این امپراتوری بت پرست، بگذارند، همه چیز برای از دست دادن دارند. اما در عوض، آنها باید عیسی مسیح را در آغوش بگیرند. آنها باید با اطاعت از عیسی مسیح پیروی کنند، مهم نیست که چقدر هزینه دارد، مهم نیست که چقدر ممکن است برای انجام این کار رنج بکشند.

و برخی قبلا رنج کشیده اند و یوحنا تصور می کند که چیزهای بیشتری در آینده خواهد آمد. بنابراین، مکاشفه هم یک تشویق است و هم بیشتر از آن یک هشدار است. حال، مکاشفه چه نوع کتابی است؟ دوباره، ما در این مورد صحبت کردیم، بنابراین من فقط می خواهم آنچه را که در اوایل ترم زمانی که در مورد ژانرهای ادبی در عهد جدید صحبت کردیم، تکرار کنم.

مکاشفه در واقع نوعی شکل ترکیبی منحصر به فرد است. در واقع از سه نوع ادبی مختلف نسبتا متمایز تشکیل شده است که در یک کتاب ترکیب شده اند. و من می خواهم روی دو مورد از آنها تمرکز کنم.

یکی از آنها این است که مکاشفه به وضوح همان چیزی است که به عنوان آخرالزمان شناخته می شود یا حداقل ما آن را آخرالزمان می نامیم. آنها لزوما در قرن اول مکاشفه را آخرالزمان نمی نامیدند. این اصطلاحی است که ما برای تعیین این نوع ادبیات استفاده کرده ایم.

آخرالزمان چیست، حداقل با توجه به عنوانی که به آن داده ایم، آخرالزمان چیست، اساسا یک روایت روایی اول شخص از تجربه رویایی یک نفر است. و اتفاقی که می افتد این است که کسی چشم اندازی دارد و اکنون

آن را به نفع خوانندگان می نویسد. به یک معنا، آنها می توانند بینایی را که فرد داشته است دوباره تجربه کنند.

به همین دلیل است که او با این همه تصاویر گرافیکی و عجیب ارتباط برقرار می کند. او می خواهد خوانندگانش بینش را به روشی مشابه احساس کنند و تجربه کنند که نویسنده زمانی که خودش این بینش را داشت، احساس و تجربه کرد. بنابراین، نویسنده بینش را توسط خدا به او منتقل کرده است و اکنون آن رویا را می نویسد.

کاری که یک آخرالزمان انجام می دهد اساساً یک آخرالزمان است، اصلی ترین کاری که یک آخرالزمان انجام می دهد این نیست که آینده را پیش بینی کند، اگرچه این کار را تا حدی انجام می دهد، اما تلاشی برای کمک به خوانندگان برای درک و درک وضعیت فعلی خود است. و من همیشه آن را اینگونه توصیف می کنم. آخرالزمان به این شکل عمل می کند.

اگر بروید و نمایشنامه ای را تماشا کنید، تنها چیزی که می بینید این است که در صحنه چه می گذرد. شما می بینید که همه بازیگران با یکدیگر تعامل دارند و صحنه های مختلف و حرکات مختلف نمایش را می بینید و دیالوگ را می شنوید و سپس وقتی تمام شد، تمام می شود. با این حال، همانطور که می دانید، در یک صحنه سنتی، یک پرده بزرگ در پشت نمایش وجود دارد و اگر بخواهید آن پرده را بردارید، می بینید که بسیار بیشتر از آنچه به نظر می رسد وجود دارد.

یک کارگردان وجود دارد، طراحان لباس و کسانی که به مردم کمک می کنند از لباس به لباس تغییر دهند، و افراد صحنه ای هستند که صحنه های مختلفی را برمی دارند و قرار می دهند. انواع مختلفی از چیزها در پشت صحنه اتفاق می افتد که باعث می شود نمایشنامه همانطور که با چشمان قابل مشاهده خود آن را مشاهده می کنید، کار کند، اگرچه لزوماً پشت پرده را نمی بینید. آخرالزمان همین است.

آخرالزمان رونمایی می کند، پرده را برمی دارد تا بتوانید پشت صحنه را ببینید تا ببینید چیزی بیش از آنچه به چشم می آید وجود دارد. حال، بیا بیا آن را در زمینه اولین مسیحیان قرار دهیم. از آنجایی که شما مسیحیانی دارید که در آسیای صغیر زندگی می کنند، من فقط به طور خلاصه به این نقشه برمی گردم، زیرا شما مسیحیانی دارید که در آسیای صغیر زندگی می کنند و روم بر همه چیز حکومت می کند، این تمام چیزی است که آنها می بینند.

از دیدگاه تجربی آنها از جهان، تنها چیزی که آنها می بینند امپراتوری روم است که بر همه چیز حکومت می کند و جهان را کنترل می کند. و تنها چیزی که آنها می بینند همه این نشانه های حکومت امپراتوری و فشاری است که برای نشان دادن قدردانی و حتی پرستش امپراتوری روم دارند. آنچه وحی به عنوان آخرالزمان انجام می دهد، و کلمه آخرالزمان به معنای افشاگری یا پرده برداری است، کاری که انجام می دهد، که پرده را برمی دارد تا بتوانند پشت صحنه دنیای قرن اول خود را ببینند تا ببینند چیزی بیش از آنچه به نظر می رسد وجود دارد.

در پشت آنچه من می بینم یک جهان آسمانی کامل و آینده ای نهفته است که تاریخ به سمت آن حرکت می کند. و با دیدن آن، اکنون آنها می توانند دنیای خود را در نوری جدید ببینند. بنابراین اکنون که آنها به عنوان مثال در مکاشفه 4-5 دیده اند، یوحنا رؤیای آسمان را می بیند که خدا و عیسی مسیح بر تخت نشسته اند و تمام خلقت حاکمیت خود را تصدیق می کنند.

با دیدن آن، جان می تواند به عقب برگردد و به دنیای خود نگاه کند و بگوید، این تمام چیزی نیست که در آن وجود دارد. این به یک معنا فریبنده است. بله، روم به طور قابل مشاهده و تجربی حکومت می کند، من

حکومت روم را می بینم، اما اکنون رؤیایی داشته ام که در آن می دانم که در پشت صحنه ای که لزوماً با چشم مرئی قابل درک نیست، خدا و عیسی مسیح در واقع بر تخت سلطنت بر کل کیهان حکومت می کنند.

و در پایان، هدفی وجود دارد که وجود من به سمت آن حرکت می کند، و آن خلقت جدیدی است که در آن خدا و بره و قوم خدا سلطنت خواهند کرد و بر متعالی حکومت خواهند کرد. بنابراین با این دانش، اکنون جان می تواند به وجود و موقعیت قرن اول خود در نوری کاملاً جدید نگاه کند. بله، رم تمام آن چیزی نیست که باید باشد.

سزار مرجع نهایی نیست. و ما نیازی به نگرانی در مورد مقاومت در برابر حکومت روم نداریم. نیازی به تسلیم شدن در برابر پرستش نیست زیرا پادشاه واقعی بر تخت خود، بر تخت آسمانی خود نشسته است.

پس این کاری است که مکاشفه انجام می دهد. باز هم، به نظر من مقایسه آن با صحنه آسیای صغیر قرن اول که جان می بیند مفید است. اما وقتی مکاشفه این رویا را دارد، پرده را برمی دارد تا بتواند پشت و فراتر از قرن اول زندگی خود را ببیند تا ببیند تصویر بسیار بزرگتری وجود دارد.

رم تمام آن چیزی نیست که در آن وجود دارد. آنچه من با چشم فیزیکی خود در آسیای صغیر می بینم، داستان کامل نیست. یک دنیای آسمانی کامل وجود دارد که خدا بر تخت سلطنت خود نشسته است و آینده ای وجود دارد که همه چیز به سمت آن حرکت می کند.

اکنون با آن، مسلح به آن دیدگاه جدید، جان اکنون می تواند خوانندگان خود را تشویق کند تا زندگی کنند و به وضعیت مناسب پاسخ دهند. بنابراین این به نوعی کاری است که آخرالزمان انجام می دهد. دیگری، برای پرش به جلو، شکل ادبی دیگر مکاشفه، که احتمالاً از آن غافل می شویم اما وحی در آن شرکت می کند، شکل نامه است.

مکاشفه مانند یکی از نامه های پولس به پایان می رسد، شروع می شود و به پایان می رسد. اینکه چگونه این مهم است به همان روشی است که کتاب، متاسفم، به همان روشی که نامه های پولس، برای مثال، غلاطیان، به مسائل بسیار خاصی می پرداختند، بنابراین مکاشفه به یک موضوع بسیار خاص می پردازد. و به همان روشی که پولس خواندگانش را با اطلاعاتی خطاب می کرد که آنها می توانستند درک کنند و با بحران آنها روبرو شوند و پاسخ دهند، به همین ترتیب، من فکر می کنم که مکاشفه پیامی را منتقل می کند که توسط خوانندگان قرن اول قابل درک است.

باز هم، این یک نامه است. این به یک مشکل بسیار خاص می پردازد و کلیسا باید مشکل و موقعیت خود را در نوری جدید ببیند و مکاشفه آن را فراهم می کند. بنابراین دوباره، ما اغلب روی این تمرکز می کنیم، اوه، این یک پیشگویی است، این یک آخرالزمان است، اما اغلب فراموش می کنیم که این یک نامه است.

و بنابراین، جان از شکل نامه استفاده می کند زیرا این بهترین راه برای مخاطب قرار دادن فوری خواندگانش و پرداختن به وضعیت خاص آنها به گونه ای است که آنها درک کنند. بنابراین، مکاشفه باید حاوی اطلاعاتی باشد که خوانندگان بتوانند درک کنند و درک کنند که مشکلات آنها را برطرف می کند، به آنها کمک می کند تا به بحرانی که با آن روبرو هستند، یعنی حکومت روم و پرستش امپراتور، پاسخ دهند. بسیار خوب، پس با توجه به این موضوع، چگونه باید وحی را تفسیر کنم؟ اول از همه، همانطور که قبلاً گفتم، مکاشفه نمادین است و تحت اللفظی نیست.

من در کلیسای بزرگ شدم که می گفت شما باید وحی را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنید و فقط در صورتی که هیچ چیز دیگری کار نکند، آن را به صورت نمادین تفسیر کنید. من آن را در ذهن آن ورق می زنم و می

گویم شما باید همه چیز را در مکاشفه به صورت نمادین تفسیر کنید، مگر اینکه دلیل واقعا بسیار خوبی وجود داشته باشد که این کار را نکنید. زیرا مکاشفه آخرالزمان است.

در آینده از بهشت پرده برداری می کند، اما این کار را با زبانی بسیار نمادین انجام می دهد. شاید زبان نمادین برای اطلاعاتی مناسب باشد که فقط توسط حواس انسان قابل درک نیستند اما اکنون به نوعی زبان اسرارآمیز نیاز دارند، نمادگرایی که به شما می دهد نه تنها معنای مکاشفه یوحنا را از نظر شناختی درک کنید، بلکه آن را نیز احساس کنید. به عبارت دیگر، جان فقط به دنبال ذهن شما نیست، بلکه وقتی این نامه را می نویسد به دنبال احساسات شما است.

بنابراین، به نظر من، وقتی مکاشفه را می خوانیم، باید آن را به صورت نمادین تفسیر کنیم. افشاگری مانند تماشای پخش اخبار سی ان ان در مورد آنچه در خاورمیانه یا هر جای دیگری در جهان می گذرد نیست. این بیشتر شبیه قدم زدن در یک گالری هنری و دیدن تصاویر نمادین مختلف از رویدادهای مختلف، مجموعه ای از تصاویر هنری و روایی از رویدادهای مختلف است که در سراسر کتاب جلوی چشمان جان می چرخند.

بنابراین، این بدان معناست که خواندن آن مهم است، نه اینکه بگوییم، خوب، این به چه معناست؟ این به چه چیزی اشاره دارد و چگونه این امر انجام می شود؟ اما گاهی اوقات فقط برای خواندن آن برای اینکه به نوعی نکته را بفهمم و احساس کنم، به آن پاسخ دهم، نه فقط از نظر ذهنی، بلکه از نظر احساسی و همچنین به دیدگاه جان. دوم، معنای مکاشفه، با این حال، ما نمادها، فصل ها و رویاهای مختلف در مکاشفه را تفسیر می کنیم، معنای کتاب باید چیزی باشد که یوحنا قصد داشت و خوانندگانش آن را درک می کردند. به یاد داشته باشید، مکاشفه یک نامه است.

به عبارت دیگر، مکاشفه را نباید طوری درک کرد که گویی یحیی می نشیند و به یک توپ کریستالی نگاه می کند و آینده را می بیند و اکنون برمی گردد. او می نشیند و به یک توپ کریستالی نگاه می کند و قرن بیست و یکم را می بیند و اکنون به عقب برمی گردد و سعی می کند آن را برای خوانندگانش توضیح دهد. نه.

مکاشفه به عنوان یک نامه، مکاشفه توسط نویسنده ای برای خوانندگان قرن اول نوشته شد تا نیازهای آنها را با چیزی که می توانستند درک کنند، برطرف کند. بنابراین این بدان معناست که هر تفسیری از مکاشفه که یوحنا نمی توانست در نظر داشته باشد و خوانندگان قرن اول او هرگز نمی توانستند درک کنند، احتمالا باید رد شود. بنابراین دوباره، وقتی می شنوم که مردم در مورد جنگ هسته ای صحبت می کنند، خوب، این به جنگ هسته ای اشاره دارد یا این به اسامه بن لادن اشاره دارد یا این به رایانه ها یا بارکدها اشاره دارد، دوباره از خود بپرسید، آیا جان واقعا می تواند این را داشته باشد؟ و آیا خوانندگان او هرگز این را درک می کردند؟ اگر پاسخ منفی است، پس پرچم های قرمز باید در ذهن شما بالا بیایند.

به یاد داشته باشید، ما باید وحی را مانند هر کتاب دیگری در عهد جدید تفسیر کنیم. اول از همه، با پرسیدن، این کتاب به احتمال زیاد در زمینه قرن اول خود به چه معناست؟ جان نویسنده در قرن اول آسیای صغیر چه زندگی می کرد، چه چیزی را می خواست به خوانندگانش که در قرن اول آسیای صغیر زندگی می کردند، آسیای صغیر قرن اول ماقبل فناوری که کامپیوتر و کلاهک هسته ای و هلیکوپتر و همه چیزهای دیگر نداشتند، منتقل کند؟ بله، سوال این است که در مورد پیامبران عهد عتیق که به نظر می رسید گاهی بهتر از آنچه می دانستند نبوت می کردند، چطور؟ بله، منظورم این است که من آنچه را که گفتم با گفتن این بدان معنا نیست که جان همه چیز را درک کرده است، چگونه همه چیز محقق می شود، و چگونه همه چیز به پایان می رسد، اما به این معنی است که اگر او آن را نمی دانست، پس ما هم نمی دانیم. نکته دوم این است که یوحنا در واقع آنچه را که پیامبران عهد عتیق انجام می دهند، معکوس می کند، به ویژه کاری که دانیال انجام می دهد.

در پایان کتاب دانیال، کتاب عهد عتیق دانیال، که کتابی بسیار شبیه به مکاشفه است، در واقع، مکاشفه بسیار از دانیال استفاده می کند. در انتهای کتاب دانیال، پس از اینکه دانیال همه این رویاها را می بیند، فرشته ای به او می گوید که محتویات این کتاب را مهر و موم کند زیرا برای زمان دیگری است. وقتی به پایان مکاشفه می رسید، فرشته ای به یوحنا می گوید، کلمات پیشگویی را مهر نکنید زیرا زمان آن فرا رسیده است.

به عبارت دیگر، این در حال حاضر در روز خوانندگان انجام می شود. با آمدن مسیح، آنچه پیامبران عهد عتیق پیش بینی و پیشگویی می کردند، اکنون محقق می شد، بنابراین به یوحنا گفته می شود، این را مهر و موم نکنید. این برای نسل بعدی نیست.

فعلا است. این برای خوانندگان قرن اول شماس است. بنابراین، بله، جان ممکن است همه پیامدها را درک نکرده باشد و اینکه چگونه همه چیز قرار بود پیش برود و محقق شود، اما اگر او این کار را نکرد، ما نیز این کار را نکردیم.

اما وقتی او درک می کند، وقتی حتی رویدادهایی را توصیف می کند که ممکن است اهمیت کامل آنها را درک نکرده باشد، وقتی آنها را توصیف می کند، باز هم از زبانی استفاده می کند که خواندگانش با آن آشنا هستند. او تانک ها و هلیکوپترها و چیزهایی از قرن بیست و یکم را توصیف نمی کند. او از زبان و تصاویری استفاده می کند که درست از بافت قرن اول او و از عهد عتیق بیرون می آیند.

سوم، جنگل را برای درختان از دست ندهید. آنقدر در تلاش برای فهمیدن تمام جزئیات و آنچه همه چیز به آن اشاره دارد گرفتار نشوید که پیام اصلی را از دست داده اید. مکاشفه تقریباً در مورد هر زمینه ای از اعتقادات مسیحی چیزهای زیادی برای گفتن دارد.

در مورد اینکه مسیح کیست، خدا کیست، ایمان به عیسی مسیح به چه معناست، و پیروی از او در اطاعت به چه معناست، چیزهای زیادی برای گفتن دارد. در مورد پرستش، نجات از طریق فیض از طریق ایمان، و معنای زندگی اطاعت و شاگردی به عیسی مسیح چیزهای زیادی برای گفتن دارد. با این حال، ما این را از دست می دهیم که وقتی تنها کاری که انجام می دهیم این است که سعی می کنیم با مکاشفه مانند رمزی رفتار کنیم که در آن می گوئیم، در قرن بیست و یکم این به چه چیزی اشاره دارد؟ و ما تمام این مکاتبات مفصل را مرور می کنیم و ترسیم می کنیم.

بنابراین آنقدر مشغول بررسی همه درختان و جنگل نشوید، این جزئیات کوچک چشم انداز است که نمی بینید کل جنگل چگونه به نظر می رسد. و رویاهای مکاشفه همگی چیز مهمی را بیان می کنند، با این حال اگر بیش از حد درگیر تمام جزئیات شویم و مشغول آن شویم، آن را از دست می دهیم. در رابطه با آن، هدف اصلی مکاشفه را از دست ندهید، و آن نصیحت به زندگی مقدس است.

مکاشفه در درجه اول در مورد پیش بینی آینده نیست. این تلاش برای ایجاد انگیزه در خوانندگان به زندگی مقدس و اطاعت از عیسی مسیح است. حتی اگر به رنج آنها نیاز داشته باشد.

و در نهایت، دوز خوبی از فروتنی یک فضیلت در تفسیر وحی است. با توجه به فاصله، به این واقعیت که ما در حال خواندن نامه های شخص دیگری هستیم، ما کتابی را می خوانیم که با تصاویر و نمادهایی ارتباط برقرار می کند که ما از آنها مطلع نیستیم. و با توجه به تمام جنجال های پیرامون کتاب و روش های مختلف تفسیر آن، ما همیشه باید با فروتنی به آن نزدیک شویم و برای اصلاح روشی که به ما آموزش داده شده است برای خواندن آن یا روشی که در گذشته آن را خوانده ایم، باز باشیم.

حالا، دو چیز دیگر را می‌خواهم پوشش دهم. اول از همه، با توجه به آنچه که در مورد خواندن مکاشفه گفتم، اغلب مفید است که بفهمیم مسیحیان در طول قرن چگونه به کتاب نزدیک شده‌اند تا بتوانیم یاد بگیریم که از چه چیزی اجتناب کنیم یا چگونه باید به کتاب نزدیک شویم. به طور کلی، اگرچه این طرح بسیار ساده‌انگارانه است، فکر می‌کنم، اما بسیار رایج است، و به نوعی نقطه شروع خوبی برای تلاش برای طبقه‌بندی نحوه برخورد مسیحیان با کتاب است.

در تاریخ، چهار رویکرد کلی برای تفسیر وحی وجود داشته است، اما در همه اینها تنوع وجود دارد. اولین مورد چیزی است که اغلب به عنوان رویکرد پرتریست شناخته می‌شود. بنابراین، اگر تا به حال تفسیری در مکاشفه یا کتابی در مورد مکاشفه می‌خوانید، و آنها در مورد دیدگاه پرتریست صحبت می‌کنند، دیدگاه پرتریست اساساً می‌گوید، مکاشفه فقط به وقایع قرن اول اشاره دارد.

بنابراین، چیزی خارج از قرن اول را پیش بینی نمی‌کرد. همه چیز در مکاشفه اساساً در قرن اول محقق شد. بنابراین، مکاشفه پیشگویی در مورد آینده نیست.

این به نوعی تفسیری از وضعیت کنونی قرن اول است. بنابراین، به عبارت دیگر، مکاشفه قبلاً همه محقق شده است. اما مانند هر کتاب دیگری در عهد جدید، ما هنوز هم می‌توانیم آن را در زندگی خود به عنوان قوم خدا به کار ببریم، اما باید درک کنیم که مکاشفه، بر اساس این دیدگاه، که به عنوان دیدگاه پرتریست شناخته می‌شود، مکاشفه آینده را پیش بینی نمی‌کند.

این به سادگی پیش بینی و توصیف وقایعی است که قبلاً در قرن اول اتفاق افتاده است. رویکرد دوم به عنوان رویکرد تاریخی شناخته می‌شود. این یکی را نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف کنم زیرا واقعاً دیگر مد نیست.

شما افراد زیادی را نمی‌بینید که به این موضوع پایبند باشند، و می‌توانید دلیل آن را ببینید. این رویکرد می‌گوید مکاشفه اساساً پیش بینی تاریخ است. و بنابراین، این رویکرد اغلب انجام می‌شد، رویدادهای مهمی را در طول تاریخ می‌گرفت، معمولاً از قرن سوم یا چهارم شروع می‌شد، و حتی تا قرن 19 و 20، رویدادها یا جنبش‌ها یا ایدئولوژی‌ها و روش‌های تفکر حیاتی را می‌گرفت و آنها را با رویدادهای خاصی در مکاشفه هماهنگ می‌کرد.

بنابراین، مکاشفه به نوعی به عنوان یک کتاب تاریخی دیده می‌شد که از قبل نوشته شده بود. حالا، مشکل این چه خواهد بود؟ چه چیزی می‌توانید درست از بالای سر خود ببینید مشکل این رویکرد است؟ یک عدد وجود دارد، اما یک عدد اساسی وجود دارد. باز هم، این رویکرد مدتی است که وجود داشته است.

باز هم، کاری که انجام می‌دهد، مکاشفه فقط نوعی کتاب تاریخی است که قبلاً نوشته شده است، و جنبش‌ها و رویدادهای اصلی تاریخ را پیش بینی و پیش بینی می‌کند. بله، درست است. درست است.

چه اتفاقی می‌افتد وقتی به پایان می‌رسید و پایان هنوز فرا نرسیده است؟ آنچه معمولاً اتفاق می‌افتد این است که این دیدگاه باید به طور مداوم مورد بازنگری قرار گیرد، تا رویدادهای جدید و تغییرات جدید در تاریخ و در تفکر و فناوری و چیزهایی از این قبیل را در نظر بگیرد. پس دقیقاً حق با شماست. این باید بارها تجدید نظر می‌شد.

شما دیگر افراد زیادی را نمی‌بینید که به این رویکرد پایبند باشند. رویکرد سومی وجود دارد که مهم است. این به عنوان رویکرد ایده‌آلیستی شناخته می‌شود.

آنچه رویکرد ایده آلیستی می گوید این است که مکاشفه ... مکاشفه به طور خاص به هیچ رویداد خاص یا زمانی در تاریخ اشاره نمی کند. این اساساً یک تصویر نمادین بزرگ از نبرد بین خدا و شر است که دوباره نشان می دهد که خدا در خلقت جدید پیروز می شود و پیروز می شود. بنابراین، این فقط یک تصویر نمادین کلی است که می تواند بارها در تاریخ صادق باشد.

بنابراین، بله، قرن اول را توصیف می کند، اما از آنجایی که این فقط یک دیدگاه نمادین کلی از مبارزه بین خدا و شر است، می تواند به هر دوره ای از تاریخ کلیسا اشاره کند که متناسب باشد. بنابراین این به عنوان نمای ایده آل شناخته می شود. نمادها نمادهای ایده آلی هستند.

آنها فقط نمادهای کلی هستند. آنها به چیز خاصی اشاره نمی کنند. آنها فقط نمادهای کلی هستند که می توانند در موقعیت های متعدد اعمال شوند.

این به عنوان ایده آلیست شناخته می شود. می توانید مزایا را مشاهده کنید. پس لازم نیست نگران تلاش باشیم تا بفهمیم مکاشفه دقیقاً چه چیزی را پیش بینی می کند.

آنها می گفتند، اوه، این چیزی را پیش بینی نمی کند. این فقط یک تصویر نمادین کلی است که می توان آن را متناسب ساخت. در قرن اول برای یوحنا، این وضعیت با آن شرایط مطابقت داشت، اما تا زمانی که عیسی مسیح بازگردد، می توانست موارد بیشتری را در خود جای دهد.

آخرین رویکردی که یکی از محبوب ترین رویکردها بوده است، به عنوان آینده نگر شناخته می شود، و این رویکرد اساساً تقریباً همه چیز را در مکاشفه پس از فصل های 4 و 5 می گوید، تقریباً همه چیز در مکاشفه به دوره ای از زمان در آینده اشاره دارد. یعنی هنوز هیچ چیز در مکاشفه اتفاق نیفتاده است. همه اینها پیش بینی رویدادهای آینده است.

بنابراین، از دیدگاه ما، ما هنوز منتظر تحقق این چیزها هستیم. بدیهی است که سریال های پشت سر گذاشته شده در این مورد قرار می گیرند، اما رویکردهای مختلفی وجود دارد که متناسب با آینده نگر است. هر کسی که فکر می کند مکاشفه آینده است، سعی نمی کند پایان یا چیزی شبیه به آن را پیش بینی کند.

بسیاری از آنها می گویند، نه، این غیرممکن است، اما هنوز معتقدند که مکاشفه تا حد زیادی پیشگویی رویدادهایی است که هنوز اتفاق نیفتاده اند، اما درست قبل و منتهی به آمدن دوباره مسیح اتفاق خواهند افتاد. به عبارت دیگر، دیدگاه پرتریستی می گوید که همه وحی در حال حاضر است، و آینده نگر می گوید، نه، مکاشفه در مورد هنوز نیست، اگر بتوانم از آن زبان استفاده کنم. البته که می توانم.

من همیشه این کار را انجام می دهم. بنابراین، دوباره، چند رویکرد دیگر وجود دارد، فکر می کنم، که می توان آنها را به آنها اضافه کرد و باید اضافه کرد، اما اگر تا به حال در مورد وحی خوانده باشید، بیشتر در طول تاریخ، حداقل مسیحیان، رویکردهای آنها را می توان تا حد زیادی به این چهار جنبش تقسیم کرد. باز هم به جز مورد دوم، سه مورد دیگر هنوز هم رویکردهای بسیار محبوبی برای تفسیر وحی امروزی هستند.

حالا، پس کدام یک درست است؟ خوب، شاید از بخش بعدی یادداشت های خود حدس زده باشید، این سوال که آیا باید انتخاب کنیم؟ من نمی دانم که آیا بر اساس محیط و بر اساس نوع ادبیات مکاشفه است، اگر به نوعی ترکیبی از این سه رویکرد درستی نباشد. بله، مکاشفه، من فکر می کنم دیدگاه پرتریستی از برخی جهات عدالت را در مورد وحی انجام می دهد. این قرن اول را مورد خطاب قرار می دهد.

این تلاش است تا دنیای قرن اول خواننده را درک کند. این به رویدادهایی گفته می شود که در قرن اول در حال وقوع هستند یا رخ خواهند داد. حداقل تا جایی که من درک می کنم، هیچ فایده ای برای مکاشفه نخواهد داشت که فقط پیش بینی یک دسته از رویدادهایی را که قرار است در قرن بیست و یکم رخ دهند، پیش بینی کند.

این چه فایده ای برای خوانندگان قرن اول دارد که به این فکر می کنند که آیا باید تسلیم پرستش روم شوند یا نه؟ بنابراین، این حس وجود دارد که در آن درست است، اما در عین حال، مکاشفه آینده است. این به یک پایان اشاره می کند، یک هدف، جایی که تاریخ در حال حرکت است. این با خلقت جدیدی به پایان می رسد، با اینکه خدا پادشاهی خود را برقرار می کند و خلقت جدیدی را در پایان تاریخ ایجاد می کند.

بنابراین، یک عنصر آینده وجود دارد. و بسیاری از نمادهای یوحنا که از عهد عتیق بیرون می آیند، نوعی نمادهای فرازمانی هستند، نمادهایی که مطمئناً می توانند در موقعیت های مختلف کاربرد داشته باشند و معنا داشته باشند. برای او قرن اول بود.

اما یوحنا نمادهایی را انتخاب می کند که در گذشته در مورد ملت های دیگر و بحران های دیگر به کار رفته اند، در عهد عتیق. اکنون، او آنها را دوباره اعمال می کند. بنابراین، به یک معنا، حتی نمادهای او فرازمانی هستند.

آنها نمادهای ایده آلی هستند که می توانند بیش از یک برنامه را پیدا کنند. بنابراین، من فکر می کنم که ما احتمالاً باید هر سه این رویکردها را در هنگام خواندن مکاشفه در نظر داشته باشیم. حالا، بگذارید فقط با گفتن این حرف را به پایان برسانم.

روز جمعه کمی بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. همه می دانند که این چیست. و من این کارتون ها را نشان می دهم.

به طور جدی، من کسی یا هیچ موقعیتی را مسخره نمی کنم. من فقط از برخی از کاریکاتورهای سیاسی رایج استفاده می کنم که در گذشته محبوب شده اند... این یکی، چند روز آخر، اما یکی دیگر در چند ماه گذشته. حالا، وقتی به این نگاه می کنید، این کارتون چه می گوید؟ منظورم این است که اگر قرار بود به پاکستان بروید، آیا صندوق پستی پیدا می کنید که روی آن نوشته شده بود 11 سپتامبر و همه این علائم را روی آن داشت... آیا این را پیدا می کنید؟ احتمالاً نه.

یا اگر عکس گرفتید... اگر دوربینی را در آنجا بردارید، دوربین دیجیتال خود، و عکسی از محوطه ای که بن لادن را در آن دستگیر کردند، بگیرید، آیا این را پیدا می کنید؟ آیا عکس شما اینگونه خواهد بود؟ احتمالاً نه. این چه می گوید؟ من به دنبال ... فقط به آن فکر کنید. این چیزی در مورد رویداد سیاسی می گوید.

یکی دیگر، به سرعت. این به چند ماه قبل به جنون مارس برمی گردد. اما توجه داشته باشید که براکت ها مربوط به ... برای هر گالن 5 دلار می رود.

باز هم، آیا نکته این است که اگر به واشنگتن دی سی یا جایی دیگر بروم، آیا پنج مرد و این شخص دیگر را اینجا با این میله بلند پیدا می کنم، آیا آنها را در اتاقی می بینم که این براکت را تماشا می کنند و به معنای واقعی کلمه در مورد آن نظر می دهند؟ نه، نکته این نیست. نکته این است که کارکرد یک کاریکاتور سیاسی راهی برای تفسیر وقایع زندگی ما به گونه ای دارد که اظهار نظر و نثر ساده ممکن است نباشد. نکته این نیست که اینها تحت اللفظی هستند.

نکته این است که اینها روشهای نسبتاً نمادین و اغراق آمیز برای بیان نکته در مورد رویدادهای سیاسی خاص هستند. به نظر من، کاریکاتور سیاسی یکی از نزدیکترین قیاس های ادبی به مکاشفه است که امروز داریم. دوباره، ما نامه می خوانیم و داستان می نویسیم و می خوانیم و نامه ها و داستان ها را می نویسیم، اما آخرین باری که آخرالزمان را می خوانید کی است؟ ما دیگر آخرالزمان نمی خوانیم و نمی نویسیم.

این بخشی از مشکل در تفسیر وحی است. به نظر من، کاریکاتور سیاسی یکی از نزدیکترین قیاس های ادبی به آنچه وحی سعی در انجام آن دارد است. روز جمعه، کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد و سپس به دو یا سه متن خاص در مکاشفه نگاه خواهیم کرد.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۴ درباره کتاب مکاشفه بود.